



بسم الله الرحمن الرحيم

دوشنبه ۱۹ اسفند ۱۳۹۸ / ۱۴ رجب ۱۴۴۱ / ۹ مارس ۲۰۲۰ / شماره ۴ / ۸۲ صفحه

سید احمد الحسن

مبادا این روزهای مبارک را از دست بدهید و بهره خود را تباه کنید. حتی در حین کارهای روزمره می‌توانید تسبیح بگویید، استغفار کنید و ذکر بگویید. بیاموزید، عمل کنید، اخلاص داشته باشید و از خداوند بخواهید از جمله پندگانی باشید که نزد او از هر خیری که نازل و هر شری که دفع می‌فرماید، بیشترین بهره را دارا هستید.

صفحه فیس‌بوک، اول رجب ۱۴۳۶ ق

البیعة لله



سید احمد الحسن کیست؟

سید احمد الحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمد بن الحسن العسکری است. ایشان وصی و فرستاده امام مهدی (علیه السلام) است و برای هدایت و زمینه‌سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولدشده در آخر الزمان نزد اهل سنت که رسول الله (صلی الله علیه و آله) بشارت تولد ایشان را داده‌اند و نیز فرستاده‌ای از سوی حضرت عیسی (علیه السلام) و حضرت ایلیا (علیه السلام) برای مسیحیان و یهودیان است. ایشان دعوت الهی خویش را به‌دستور پدر بزرگوارش امام مهدی (علیه السلام)، در سال ۱۹۹۹ در نجف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی همچون دعوت رسول الله به همه جهان انتشار یافت. سید احمد الحسن (علیه السلام) برای اثبات حقانیت خویش، به قانون معرفت حجت‌های الهی احتجاج می‌کنند: این قانون از سه اصل تشکیل می‌شود:

۱. نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله (صلی الله علیه و آله) را مطرح کرده‌اند و نام مبارک احمد به‌عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است.
 ۲. علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده و با آن، همه علمای ادیان و بزرگان الحاد را به تحدی فراخوانده‌اند.
 ۳. پرچم البیعة لله (دعوت به حاکمیت خدا)
- ایشان یکی از اوصیای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است که در وصیت آن حضرت در زمان وفاتش به وی تصریح شده است:
- از اباعبدالله جعفر بن محمد از پدرش امام باقر از پدرش صاحب‌پینه‌ها زین‌العابدین از پدرش حسین زکی شهید از پدرش امیرالمؤمنین (علیه السلام) که فرمود: «...ای ابالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن؛ و پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) وصیتش را املا فرمود تا به اینجا رسید که فرمود: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آن‌ها دوازده مهدی. ای علی، تو نخستین دوازده امام هستی... و ایشان دوازده امام‌اند و سپس دوازده مهدی خواهد بود... پس اگر زمان وفاتش رسید، آن را [خلافت] به فرزندش، نخستین مهدیین تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم که عبدالله و احمد است، و نام سوم مهدی است و او اولین ایمان‌آوردگان است.»
- غیبت طوسی، ص ۱۵۰، ترجمه فارسی: ص ۳۰۰

سخن سردبیر

خصوصیات شیعه علی (علیه السلام)

«حق تعالی می‌فرماید: (آیا نمی‌بینی که هرکس در آسمان‌ها و زمین است، و آفتاب و ماه و ستارگان و کوه‌ها و درختان و جنبندگان و بسیاری از مردم، خدا را سجده می‌کنند؟ و بسیاری هستند که عذاب بر آنان واجب شده است. و هرکه را خدا خوار سازد هیچ کرامت‌بخشی نخواهد داشت؛ زیرا خداوند هرچه بخواهد همان می‌کند). حج، ۱۸

کسانی که سجده می‌کنند و در عین حال، عذاب بر آن‌ها واجب شده است، کسانی هستند که ولایت علی (ع) را نه با گفتار اعتراف می‌کنند و نه در دل‌هایشان قبول دارند؛ ولی با اعمال و کردار خود، به‌ناچار، مجبور به اعتراف به آن هستند، و سجده‌گزاری آن‌ها برحسب اتفاق، بر مکانی است که علی (ع) در آن متولد شده است؛ یعنی همان کعبه؛ و خداوند سبحان و متعال با این سجده‌گزاری، آنها را خوار و حقیر نموده است و این حسرتی برای آن‌ها خواهد بود: (و هرکه را خدا خوار سازد هیچ کرامت‌بخشی نخواهد داشت). آنچه باقی می‌ماند، این است که قبله، همان چیزی است که به‌واسطه آن به‌سوی خداوند روی آورده، و با آن، خداوند سبحان و متعال شناخته می‌شود؛ بنابراین، قبله حقیقی، انسان کامل است که با او خداوند شناخته می‌شود، و او، همان وجه‌الله سبحان و متعال است که با آن با خلش رویارو شده است و توجه و روکردن به او، همان توجه به خداوند است، و انسان کامل، علی بن ابی‌طالب (ع)، سرور اوصیا و اولیاست.

خداوند او را از کعبه بیرون آورد تا به مردم بگوید که این انسان، قبله شماس است و حج شما به‌سوی اوست؛ و تا خداوند سبحان و متعال بگوید که من کعبه را فقط به‌خاطر علی (ع) آفریده‌ام و اینکه علی (ع) در آن متولد شود...». (سید احمد الحسن (ع)، منش‌بها، ج ۳، ص ۸۷)

خداوند معرفتش را نصیبمان گرداند...

همه جهان را از علی پرمی‌کنم

میلاد با سعادت حقیقت کعبه و اولین

وصی رسول الله (صلی الله علیه و آله)، حضرت آیت الله العظمی

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را به محضر تمامی انصار الله

در مشرق و مغرب زمین تبریک و تهنیت عرض می‌کنیم.



علت جهش فرهنگی رخ داده در تمدن سومریان چیست؟

صفحه دوم

در محضر کتاب مقدس

صفحه سوم

قور باغه نباشیم!

صفحه چهارم

منافق خطرناک‌تر است یا کافر؟

صفحه چهارم

نقطه اشتراک ابلیس و وهابیون

صفحه دوم

علی (علیه السلام) دروازه شهر علم پیامبر (صلی الله علیه و آله)

صفحه سوم

فقر باعث فزونی ایمان می‌شود!

صفحه چهارم

علی مثل قُل هو الله

که همه شب بیداری؟ فرمود: بلی، افزود: (ولی) بیشتر شب‌ها در خوابی! سلمان در جوابش گفت: چنان نیست که تو پنداشته‌ای. من از حبیبم پیامبر (ص) شنیدم که فرمود: هرکس با وضو بخوابد چنان است که همه شب را شب‌زنده‌دار بوده است و من همواره با وضو می‌خوابم. گفت: آیا گمان نبردی هر روز همه قرآن را می‌خوانی؟ فرمود: آری.

گفت: اما بیشتر روز را خاموشی! سلمان گفت: چنان نیست که تو فهمیده‌ای. من از حبیبم رسول خدا (ص) شنیدم که به علی (ع) فرمود: «ای ابالحسن، مثل تو در اتمم همانند «قُل هو الله» است که هرکس آن را یک بار بخواند یک‌سوم قرآن را خوانده و هرکس دو بار بخواند، دو‌سوم قرآن را تلاوت کرده و هرکس سه مرتبه بخواند همه قرآن را خوانده است. (ای علی) آن کس که تو را به زبانش دوست بدارد یک‌سوم ایمان و آنکه با زبان و دلش به تو مهر ورزد، دو‌سوم ایمان را دارد و کسی که نه تنها به زبان و دل علاقه‌مند باشد بلکه با دست خویش یاری‌ات دهد ایمانش کامل است. ای علی، قسم به آن که مرا به‌حق فرستاده اگر تمامی اهل زمین تو را دوست داشته باشند، چنان که اهل آسمان تو را دوست می‌دارند، خدا هیچ فردی را در جهنم عذاب نمی‌کند.» و من هر روز سه بار «قُل هو الله اُحُد» را می‌خوانم.

آن مرد معترض همچون کسی که سنگ در دهانش نهاده باشند [و نتواند حرف بزند] از جا برخاست. «(معانی الاخبار، ج ۲، ص ۸۱)

ابوبصیر گوید: شنیدم حضرت صادق (ع) از پدرش از اجدادش (ع) روایت کرد و فرمود: «روزی پیامبر به یاران خود چنین فرمود: کدام‌یک از شما همه عمر روزه‌دار هستید؟ سلمان (رحمه الله) گفت: یا رسول الله، من. سپس پیغمبر (ص) فرمود: چه شخصی از شما تمامی شب‌ها شب‌زنده‌دار است؟ سلمان جواب داد: ای پیغمبر خدا، من. فرمود: کدام‌یک از شما هر روز همه قرآن را از آغاز تا پایان می‌خواند؟ سلمان گفت: یا رسول الله، من.

یکی از اصحاب آن حضرت با لحنی خشن گفت: ای رسول خدا، سلمان مردی فارسی‌زبان است و قصد دارد بر ما عرب‌ها بیابد. در جواب سؤال‌تان که کدام‌یک از شما تمامی عمرش روزه‌دار است، گفت من، با اینکه بیشتر روزها غذا می‌خورد؛ و فرمودید کدام‌یک از شما همه شب برای عبادت بیدار می‌ماند، گفت من، در صورتی که بیشتر شب‌ها خواب است؛ و فرمودید چه کسی از شما هر روز یک قرآن می‌خواند، گفت من، با اینکه بیشتر روزش خاموش است. پیغمبر (ص) فرمود: خاموش باش ای مرد! تو را چه با همانند لقمان حکیم؟ از خودش بیرس تا آگاهت سازد.

آن مرد به سلمان گفت: ای بنده خدا، تو نگفتی همه روز روزه‌داری؟ جواب داد: آری. گفت: ولی من تو را دیده‌ام که بیشتر روزها غذا می‌خوری! پاسخ داد: چنان نیست که تو گمان بردی! من در هر ماه سه روز روزه می‌گیرم و خدای عزوجل می‌فرماید: (مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ امْتَالِهَا) (شخصی که عمل نیکی انجام دهد ده برابر آن ثواب خواهد داشت). (انعام، ۱۶۰) و روزه ماه شعبان را به ماه رمضان پیوند می‌دهم و این روزه همه عمر می‌شود. گفت: تو خیال نکردی

یکی از پاسخ‌هایی که به علت جهش فرهنگی رخ داده در تمدن سومریان داده می‌شود، نقش داشتن موجودات فضایی در ایجاد این تمدن است که در ادامه، پاسخ سید احمدالحسن به این ایده و فرضیه را خواهیم آورد.

«فرضیه‌ای است که توسط زکریا سیچین [۱] پژوهشگر و نویسنده کتاب‌های «سیاره دوازدهم» و «گم‌شده انکی» مطرح شده و برخی دیگر از پژوهشگران کمابیش آن را تأیید کرده‌اند. این فرضیه تقریباً مشابه ایده موریس چاتلین [۲] مهندس آمریکایی و نویسنده کتاب «نیاکان ما که از فضا آمده‌اند» است.

زکریا سیچین نظریه خود را بر پایه اطلاعات به دست آمده از کاوش‌های باستانی بنا نهاده است. در این کاوش‌ها به موضوعاتی چند پرداخته شده است؛ از جمله اینکه سومری‌ها هزاران سال پیش با منظومه شمسی آشنا و از آن مطلع بوده‌اند. همچنین به تصاویر پادشاهان و خدایگان آنوناکا اشاره شده که درازی قامت آن‌ها با قامت انسان عادی بسیار تفاوت داشته است. زکریا سیچین برخی الواح گلین را که توسط او و گروهی از پژوهشگران ترجمه شده است، چنین تفسیر می‌کند که صدها هزار سال پیش، موجودات فضایی به زمین آمده‌اند. **وی معتقد است سومری‌ها، پیشگامان تمدن انسانی، نتیجه تلاقی این موجودات فضایی با هوموارکتوس‌ها یا نتیجه دست‌کاری زن‌های آن‌ها بوده است.** از این رهگذر، لقاح مصنوعی یا چیزی مشابه آن روی داده و نتیجه

آن نیز پدیدارشدن انسان خردمندی است که تمدن انسانی را پایه‌گذاری کرده است. آغاز این ماجرا در سرزمین بین‌النهرین سومر (عراق) بوده، سپس در تمدن مصر ادامه یافته است.



علت جهش فرهنگی رخ داده

در تمدن سومریان چیست؟

نزدیک و چه در گذشته‌های دور نیست. دیگر استدلال‌ها نیز از همین سنخ است؛ مانند طول قامت پادشاهان و خدایگان سومری در تصاویر به جامانده.

آنچه از این نظریه پردازی برای ما اهمیت دارد، این است که پیدایش تئوری مزبور و نیز با دستاویز واقع شدن توسط عده‌ای برای توضیح و توجیه تمدن سومری، دلیلی واقعی و اعترافی حقیقی از سوی برخی مردم است بر اینکه سومری‌ها دارای جهشی در تمدن و فرهنگ بوده‌اند؛ و البته این جهش نیاز به یافتن علت آن دارد. بر این اساس آن‌ها نظریه یادشده را که توسط برخی افراد نیز تأیید شده، بنیان نهاده‌اند. البته این نظریه در مقابل نقد علمی رنگ می‌بازد؛ زیرا در خصوص ترجمه و تفسیری که سیچین

نکته مهم اینجاست که هیچ اطلاعات واقعی که با استناد به آن بتوان استنباط کرد چنین چیزی واقعاً روی داده، وجود ندارد؛ مثلاً طرفداران این نظریه، درباره باتری‌های الکتریکی که سومری‌ها مخترع آن بوده‌اند، می‌گویند: احتمالاً سومریان از این انرژی در ارتباطات استفاده می‌کرده‌اند. این گفته نیاز به دلیل و مدرک دارد؛ شاید از این باتری‌ها در آب‌کاری فلزات یا شبیه آن استفاده می‌کرده‌اند. به طور کلی دلیلی وجود ندارد که بیان کند سومری‌ها از این باتری‌ها برای چه مقاصدی استفاده می‌کرده‌اند.

همچنین، طرفداران این فرضیه با اشاره به اینکه سومری‌ها منظومه شمسی را به طور کامل از جمله همراه با پلوتو که در سال ۱۹۳۰ کشف شد ترسیم کرده‌اند، می‌گویند این

عملی پلید از ناحیه ابلیس نیست. ابلیس که لعنت خدا بر او باد، به ظاهر سجده برای خدا را رد نمی‌کند؛ بلکه سجده برای جانشین خدا را نمی‌پذیرد و به همین دلیل برخی از وهابیون - که در عمل هم در منازعاتی که با آن‌ها داشتیم به این مطلب اقرار کرده‌اند- او را یکتاپرستی می‌دانند که در عبادت پروردگارش هیچ‌کس را شریک نمی‌کند! و اما راجع به بیرون‌شدن از رحمت خداوند سبحان به نظر آن‌ها تنها به این دلیل بود که در برابر فرمان الهی سرکشی کرد و نه بیشتر!

مانند چنین فهمی، حقیقتی را که خداوند سبحان در کتابش به روشنی بیان فرموده است از هم می‌گسلاند؛ آنجا که می‌فرماید: (إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا) [۱] (مسلماناً خدا گناه کسانی را که به او شرک آورند نمی‌آمرزد و گناهان دیگر را برای هر که بخواهد می‌آمرزد و هر کس به خدا شرک ورزد، مسلماً گناه بزرگی مرتکب شده است).

و این یعنی فقط «شرک» و نه هیچ گناه دیگری. همان گناهی است که طردشدن از رحمت الهی را واجب می‌گرداند. حال سؤالی مطرح می‌شود: وهابی‌ها باید برای ما از شرک ابلیس (لعنه‌الله) به پروردگارش روشن‌گری کنند؛ اینکه دقیقاً در چه موضوعی بوده است؟

فکر نمی‌کنم آن‌ها بتوانند انکار کنند که شرک او در نپذیرفتن سجده برای آدم (جانشین منصوب‌شده از سوی خدا) بود و نیز نپذیرفتن واسطه‌بودن او بین خودش و پروردگارش؛ و این یعنی هر نظری غیر از این، دروغ و حيله‌گری خواهد بود، با هدف پوشانیدن حقیقت واضح. حال که وضعیت چنین است پس چرا وهابی‌های امروز اگر مؤمن هستند به روشنی تمام همان راه و روش ابلیس (لعنه‌الله) را دنبال می‌کنند؟!

سید احمدالحسن یمانی(ع) می‌فرماید:

«اکنون فقط می‌خواهم سه موضع‌گیری را یادآور شوم:

ابلیس (لعنه‌الله): از سجده بر آدم(ع) سر باز زد (نپذیرفت که آدم(ع) «خلیفه‌الله» واسطه بین او و خدا شود).

از متون سومری ارائه کرده، اشکالاتی مطرح است. همچنین به آنچه سیچین در خصوص موجودات فضایی بیان داشته نیز ایرادهایی وارد شده است؛ علاوه بر اینکه چنین مقوله‌ای با زیست‌شناسی تکاملی نیز ناسازگار است.

به نظر می‌رسد عالم سیبط نیلی [۳] (خدایش رحمت کند) نیز به شدت تحت تأثیر افکار زکریا سیچین قرار گرفته است. ما این تأثیرپذیری را در نظریه‌ای که وی درباره گیلگمش سومری، ذوالقرنین و تفسیری که از سفر گیلگمش - که سفری فضایی بوده- ارائه داده، مشاهده می‌کنیم. **اصولاً این نظریه علاوه بر آنچه پیش‌تر درباره سست‌بودنش در برابر نقد علمی بیان شد، به بیان واقعیت‌های علمی و قابل اثبات نمی‌پردازد؛ بلکه بر تأویل متون، رویدادها و نقش و نگارهایی که باستان‌شناسان به دست آورده‌اند تکیه می‌ورزد؛ حال آنکه بر چنین یافته‌هایی می‌توان تأویل‌هایی بهتر، واقعی‌تر و علمی‌تر ارائه کرد.**» [۴]

۱. زکریا سیچین (Zecharia Sitchin) (۱۹۲۰ تا ۲۰۱۰) نویسنده آمریکایی و مؤلف کتاب معروف «سیاره دوازدهم» است.
۲. موریس چاتلین (Maurice Chatelain) مهندس آمریکایی در رشته مخابرات که در واحد ارتباطات سازمان ناسا مشغول به کار بوده است.
۳. آقای سیبط نیلی، دانشمند شیعه عراقی در دوران معاصر و نویسنده کتاب «ظهور مهدوی» است. (مترجم)
۴. احمدالحسن، توهم بی‌خدایی، ص ۳۰۶.

خوارج: نپذیرفتند که حاکم، انسانی منصوب از سوی خدا باشد؛ می‌گفتند «لا حکم الا لله» و قصدشان آن بود که «لا امره الا لله، فرمانروایی جز از آن خدا نیست»؛ یعنی آن‌ها نپذیرفتند که انسان (خلیفه الله) بین آن‌ها و خدا واسطه شود و با این حال ادعای توحید و به‌کنارنهادن شرک نیز داشتند!

وهابیت: آن‌ها نمی‌پذیرند که انسان (خلیفه الله) واسطه بین آن‌ها و خدا شود و با این وجود ادعای توحید و به‌کنارنهادن شرک نیز دارند!

تفاوت بین این موضع‌گیری‌های سه‌گانه در چیست؟! اگر ما در این موضع‌گیری‌های سه‌گانه دقت کنیم درمی‌یابیم که تطبیق نگرش خوارج با دیدگاه ابلیس شاید به توضیحی که بیان شد نیاز داشته باشد؛ ولی به گمانم مطابقت‌دادن طرز فکر وهابی‌ها با نگرش ابلیس به چنین چیزی نیاز ندارد؛ زیرا موضع‌گیری (و اعتقاد) آن‌ها کپی برابر اصل از موضع‌گیری ابلیس است. پس اگر ما بخواهیم چیزی را توضیح دهیم چه چیز دیگری می‌توانیم بگوییم؟! [۲]

ردکردن بیان ایشان(ع) در وسع و توان هیچ‌کسی نمی‌گنجد؛ بنابراین نپذیرفتن وهابی‌ها برای وجود واسطه‌ای بین آن‌ها و خداوند نکته‌ای است که گویی آن‌ها با آن، می‌خواهند شب را روز جلوه دهند و تصور می‌کنند که این بالاترین مرتبه توحید و بهترین گفتاری است که تاکنون بیان شده است؛ در حالی که پیروان نادان آن‌ها نمی‌دانند که این گفته، همان گفته ابلیس (لعنه‌الله) است که نمی‌پذیرد آدم(ع) واسطه میان او و خدا باشد. این رانده‌شده ملعون خواست آن‌گونه که خودش می‌خواهد خدا را عبادت کند، نه آن‌گونه که مدنظر خداوند بود و این دقیقاً همان موضع‌گیری وهابی‌های امروز است.

(دکتر علاء سالم، کارزار عبادت هبل یا الله، بین سفیانی و یمانی، ص ۵۱)

۱. نساء، ۴۸.
۲. سید احمدالحسن(ع)، توحید، ص ۱۰۶.



نقطه اشتراک

ابلیس و خوارج و وهابیون:

عبادت هواپرستانه!

شعار «لا حکم الا لله، حکمی نیست مگر حکم خدا» خاستگاه خوارج اولیه در خروجشان بر خلیفه به حق خدا، امام علی بن ابی‌طالب(ع) بود و پس از خروجشان بر او، نه عبادت بسیارشان، نه پایداربودن بر عقیده‌شان و نه به‌نوبه خود. برحق‌بودن شعارشان سودی به حالشان نداشت؛ بلکه آنچه به‌عنوان حاکمیت خدا برافراشتند جز تظاهری برای فریب دیگران نبود؛ در غیر این صورت چگونه انسان شعاری سر می‌دهد و سپس آن را نقض می‌کند؟!

لازمه ایمان آن‌ها به حاکمیت خدا، اطاعت از خلیفه و جانشین خداوند سبحان بود که توسط او منصوب شده بود؛ ولی در حقیقت اینان چنین شعاری سر دادند تا با جانشین خدا به مبارزه برخیزند؛ و این یعنی آنان دین را دستاویزی برای ضربه‌زدن به خود دین قرار دادند و این از خطرناک‌ترین انواع رویارویی است.

آری، برخی افراد نادان که فریب ظواهر را می‌خورند، با این کار آن‌ها فریب می‌خورند و این شعار آن‌ها برای برخی، دفاع از دین خدا تلقی می‌شود؛ ولی در حقیقت، این عمل چیزی فراتر از

در محضر کتاب مقدس آیا فرستادهٔ خدا باید علوم مادی را بداند؟



و شناخت مخصوص به خود و مردم زمانش را و چیزی را که آن مردم به آن نیازمندند، داراست. اصلاً علمی که بر حجت واجب است، آگاهی از علوم مادی نیست؛ حتی علوم ضروری برای زندگی مردم، مانند پزشکی.» [۸]

بنابر این، علم به حوزه‌هایی نظیر پزشکی و فیزیک و... فضیلت به شمار نمی‌آید؛ چرا که هر انسان یا گروهی با تلاش می‌تواند به آن دست یابد و این‌ها علمی نیست که انسان را رهایی بخشد؛ و در تورات یا انجیل نمی‌بینیم که از اختراعات یا دانش انبیا به علمی نظیر پزشکی یا اخترشناسی و فیزیک و شیمی سخن به میان آمده باشد.

در نتیجه فرستادهٔ خدا لازم نیست بر علوم مادی چیره باشد.

۱. عقاید اسلام و از تو دربارهٔ روح می‌پرسند، علم خلیفهٔ خداوند در زمین.
۲. اعمال ۷: ۲۲.
۳. بر تثلیث، ۵: ۲۱.
۴. تفسیر عهد جدید از کتاب مقدس، تفسیر اعمال رسولان ۷: ۲۲.
۵. عقاید اسلام و از تو دربارهٔ روح می‌پرسند، علم خلیفهٔ خداوند در زمین.
۶. خروج، باب ۱۸.
۷. همان.
۸. عقاید اسلام و از تو دربارهٔ روح می‌پرسند، علم خلیفهٔ خداوند در زمین.

نیازمند این علم موسی بودند و او به هیچ‌یک از مردم زمانش در این علم نیازمند نبود؛ چنان‌که در آیات بعدی نیز می‌توانید به این نکته پی ببرید: (۲۵) و موسی مردان قابل از تمامی اسرائیل انتخاب کرده، ایشان را رؤسای قوم ساخت، رؤسای هزاره و رؤسای صده و رؤسای پنجاه و رؤسای ده. ۲۶ و در داوری قوم پیوسته مشغول می‌بودند. هر امر مشکل را نزد موسی می‌آوردند، و هر دعوی کوچک را خود فیصله می‌دادند.) [۷]

احمدالحسن فرمود:

«علم حجت، آن‌گونه که بیان کردم، وح‌یی همیشگی از سوی خداوند به حجت اوست، دربارهٔ همهٔ چیزهایی که انسانیت برای رهایی و شناخت حق و شناخت آنچه خداوند از انسان‌ها می‌خواهد، به آن نیازمند است. علمی که دانستن آن برای حجت خدا لازم است، به‌هیچ‌وجه آگاهی از زبان‌های کتاب‌های آسمانی یا زبان‌های دیگر یا حفظ جملات کتاب‌های آسمانی نیست؛ بلکه او باید همهٔ معانی‌ای که در همهٔ کتب آسمانی وارد شده است و حقایقی را که به آن اشاره شده است، با خود داشته باشد؛ بدون اینکه نیازمند خواندن آن یا آماده‌کردن آن نزد خودش باشد. همهٔ کتب آسمانی در صفحهٔ وجودی معصوم، به‌عنوان حقایق و معانی در مرتبهٔ حقیقت و معنا، به امانت نهاده شده است. هر حجتی کتاب خود

«موسی به‌عنوان پسرِ ملکه به فرزندخواندگی گرفته و در تمام حکمتِ مصریان آموزش داده شد.» [۳]

و در تفسیر قس اُنتونیوس فکری می‌خوانیم: «خدا اجازه داده است که موسی به‌دست دانشمندان مصر، در تمام علوم و ادبیات آموزش یابد. او در میان مردم خود پادشاه خواهد شد. این آمادگی الهی برای موسی است.» [۴] موسی از بزرگ‌ترین انبیای خداست؛ نبی‌ای که علوم مادی را تعلیم دید؛ با این حال تعلیم‌دیدن علوم بشری توسط او، حقانیت او را نقض نمی‌کند.

همچنین احمدالحسن فرمود:

«بلکه فضیلت و برتری این است: چیزی را بداند که مردم نمی‌دانند؛ و این موضوع فقط با وحی در هر لحظه از شبانه‌روز امکان‌پذیر است. همهٔ مردم به این علم نیازمند هستند تا رهایی یابند؛ در حالی که او به هیچ‌یک از مردم زمانش نیازمند نیست.» [۵]

به این آیات دقت کنید:

(۱۵) موسی به پدرزن خود گفت که قوم نزد من می‌آیند تا از خدا مسئلت نمایند. ۱۶ هرگاه ایشان را دعوی شود، نزد من می‌آیند، و میان هرکس و همسایه‌اش داوری می‌کنم و فرایض و شرابع خدا را بدیشان تعلیم می‌دهم.) [۶] از این آیات مشخص می‌شود که همهٔ مردم

آیا فرستادهٔ خدا باید علوم مادی را بداند؟
در ابتدا توضیح احمدالحسن را می‌آوریم که فرمود:

«علمی که خلیفهٔ خداوند در زمین باید داشته باشد، شناخت چیزهایی است که نجات مردم در آخرت وابسته به آن است و آن علم به عقاید و تشریع است؛ در نتیجه باید به او وحی شود تا سخن نهایی نزد او باشد و اعتقاد حق و شریعت حق و مسائل جدیدی را که در تشریع به وجود می‌آید، بیان کند. علم، چیزی نیست که بوده است، بلکه چیزی است که می‌شود؛ به‌عنوان مثال، شناخت خلیفهٔ خداوند با استفاده از کتاب خلیفهٔ پیشین یا حفظ‌بودن آن کتاب یا حفظ‌بودن تشریع پیشین، این‌ها علوم مهمی نیستند که لازم باشد خلیفهٔ خداوند در زمین آن‌ها را دارا باشد؛ چراکه این‌گونه امور نزد مردم هست و هر انسان دیگری امکان به‌دست‌آوردن آن را دارد و داشتن آن، فضیلتی برای خلیفهٔ خداوند نیست.» [۱]

بنا بر روشنگری احمدالحسن مشخص شد که نیازی نیست فرستادهٔ خدا حتی علوم ضروری برای زندگی مردم را بداند؛ اما در مقدمه، به این آیه از عهد جدید دقت کنید:

(و موسی در تمامی حکمتِ اهل مصر تربیت یافته، در قول و فعل قوی گشت.) [۲] قدیس مسیحی، هیلاری پواتیه گفت:

فرمود: «تو آنچه را بعد از من در آن اختلاف می‌کنند روشن می‌سازی.»

از ابوالقاسم علی بن ابراهیم نسیب... از حدیث نقل است که پیامبر(ص) به علی فرمود: «تو را در آنچه بین من و امت هست نشانی قرار دادم؛ پس کسی که تو را تبعیت نکند همانا کفر ورزیده است.» پایان آنچه در تاریخ ابن‌عساکر آمده است.

بنابر این هیچ شبهه‌ای باقی نمی‌ماند و ثابت می‌شود که رسول خدا(ص)، امت را به ولی امر بعد از خودش که همان علی بن ابی‌طالب است ارجاع داده بود. عمر به آن شهادت می‌دهد و غیر او از علمای اهل سنت و متکلمینشان به علم علی(ع) اقرار می‌کنند؛ بلکه در واقع به آن شهادت می‌دهند؛ و در بیشتر حوادث کسی جز علی بن ابی‌طالب(ع) توان تبیین حکم خدا را نداشت و تاریخ از مراجعهٔ ابوبکر و عمر و غیر این دو به علی بن ابی‌طالب(ع) شواهد بسیاری را نقل می‌کند. به این دلیل که وجود ایشان برای رسیدن به حکم خداوند سبحان قادر ضروری بود و ایشان(ع) یکی از مقصودین از کلمهٔ اولی‌الامر در قول خدای تعالی است: (...وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ) (...اگر آن را به پیامبر و اولیای امر خود ارجاع دهند، قطعاً از میان آنان کسانی هستند که [می‌توانند درست و نادرست] آن را دریابند، و اگر فضل خدا و رحمت او بر شما نبود، مسلماً جز [شمار] اندکی، از شیطان پیروی می‌کردید.) [۸]

۱. استیعاب، ج ۳، ص ۱۱۳
۲. تأویل مختلف الحديث - لابن قتیبه، ص ۱۵۲.
۳. حاقه، ۱۲.
۴. المواقف، ایجی، ج ۳، ص ۶۲۷.
۵. تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۴۱.
۶. المستدرک، حاکم النیشابوری، ج ۳، ص ۱۲۲.
۷. تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۳۸۶.
۸. نساء، ۸۳.

و باطل فرق می‌گذارد؛ و ابن‌عساکر روایت می‌کند: خبر داد مرا... از سلمان و ابوذر که گفتند: رسول‌الله(ص) دست علی را گرفت و فرمود: «آگاه باشید که او (علی) اولین کسی است که به من ایمان آورد؛ و او اولین کسی است که با من در قیامت مصافحه می‌کند؛ و او صدیق اکبر است و او جداکنندهٔ میان حق و باطل در این امت است؛ و او پیشوای مؤمنین است و مال، پیشوای ظالمین است.» [۵]

رسول خدا(ص) به علی(ع) فرمود: «تو برای امتم آنچه را بعد از من در آن دچار اختلاف می‌شوند، تبیین می‌کنی.» [۶] حاکم بعد از آوردن این حدیث بیان می‌کند: «این حدیث بر اساس شروط شیخین صحیح است و آن دو آن را خارج نکردند.» و ابن‌عساکر تعداد دیگری از این روایت‌ها را نقل کرده است: [۷]

أنس بن مالک نقل می‌کند که رسول‌الله(ص) فرمود: «ای انس، از چاه برای وضوی من آب بکش. پس ایستاد و دو رکعت نماز گزارد و سپس فرمود: ای انس، اولین کسی که از این در بر تو وارد شود، او امیرالمؤمنین و آقای مسلمانان و قائد الغر المحجلین و خاتم‌الوصیین است، انس گفت: گفتیم بار خدایا او را مردی از انصار قرار ده و این را پنهان می‌داشتم. ناگاه علی(ع) آمد. فرمود: چه کسی بود ای انس؟ گفتم: علی بود؛ پس آن حضرت برخاست درحالی‌که شاد و خرم بود و او را در بغل گرفت، بعد از آن صورت خود را بر صورت او مالید و از عرق صورت علی بر صورت خود رسانید. امیرالمؤمنین فرمود: یا رسول الله، دیدم کاری را به‌جای آوردی که پیش از این نمی‌کردی. فرمود: چه چیزی مرا منع می‌کند، در حالی که تو حق مرا ادا می‌کنی و صوت مرا به ایشان می‌شنوانی و آنچه را بعد از من در آن اختلاف می‌کنند، برایشان روشن می‌سازی.»

از ابوالقاسم از انس بن مالک نقل است که رسول‌الله(ص) فرمود: «تو (علی) مرا غسل می‌دهی و در قبر پنهان می‌سازی و پس از من احکام را بیان می‌کنی.»

از ابوسعید احمد از انس نقل است که رسول‌الله(ص) به علی



مسلمانان و غیرمسلمانان بعد از نبی اکرم(ص) در معضلات به علی بن ابی‌طالب(ع) مراجعه می‌کردند؛ زیرا او در شهر علم پیامبر(ص) است. تا آنجا که عمر گفت: «لولا علی لهلك عمر [۱]: اگر علی نبود عمر هلاک می‌شد.» و می‌گوید: «پناه بر خدا از هر معضلی که ابوالحسن نباشد.» [۲]

و ایجی -از متکلمین و فلاسفه اهل سنت- در موافق، نظر اکثر مفسرین را در مقصود از قول خدای تعالی: (وَتَعْلَمُهَا أُذُنٌ وَّاعِيَةٌ) [۳] نقل می‌کند که او علی بن ابی‌طالب(ع) است؛ سپس می‌گوید: پس عمر گفت: «اگر علی نبود عمر هلاک می‌شد.» و برای سخن علی: «اگر پستی‌ای برای من آماده می‌شد پس بر آن می‌نشستم تا بین اهل تورات با توراتشان و بین اهل انجیل با انجیلشان و بین اهل زبور با زبورشان و بین اهل قرآن با قرآنشان حکم کنم؛ و سوگند به خدا آیه‌ای در خشکی یا دریا یا دره یا کوه یا آسمان یا زمین یا شب یا روز نازل نشد مگر اینکه من دانستم دربارهٔ چه کسی و چه چیزی نازل شده است.» همانا علی(ع) در خطبه‌هایش اسرار توحید و عدل و نبوت و قضا و قدر را ذکر می‌کند؛ چیزی که مثل آن در کلام اصحاب (خلفای غاصب سه‌گانه) وجود ندارد. [۴]

و علی(ع) همان فاروق (جداکننده) است؛ کسی که میان حق



مفضل گوید: امام صادق(ع) فرمودند: «کلمه آزاد العبد ایمانا، آزاد ضیقاً فی معیشته»، «هرگاه ایمان بنده‌ای فرونی یابد، فقر و تنگدستی در معیشت او نیز فرونی می‌یابد.» [۱]

و هرگاه بنده‌ای به خداوند و اولیای او نزدیک شود، فقر او بیشتر و زندگی بر او تنگ‌تر می‌شود. آشکار است که فقر، همواره خیر را برای انسان به همراه دارد، در حدیثی از امیرالمؤمنین(ع) آمده است که می‌فرماید: «المال مادة الشهوات»، «مال عامل شهوات است.» [۲] هرگاه مالی در دست انسان باشد، می‌تواند به سبب این اموال معصیت‌های بسیاری را انجام دهد؛ پناه بر خدا؛ چراکه این اموال این موقعیت‌ها را برای او مهیا می‌کند. می‌بینی که بسیاری از فرزندان ثروتمندان در زمین فساد به راه می‌اندازند و فساد سبب از بین رفتن ایمان می‌شود و انسان را از خداوند و اولیای او دور می‌کند.

حال آنکه، در فقر خیر فراوان است؛ چراکه انسان را از التقات و توجه به خود باز می‌دارد؛ زیرا چیزی نمی‌یابد که او را سرگرم کند؛ اما به شرط اینکه قناعت پیشه کند و طمع پیشه نباشد، صبور و شکیب‌باشد نه اینکه کفران نعمت کند، و وقت ارزشمند خود را در طاعات و عبادات گوناگون الهی که به فضل خداوند هیچ حد و حدودی ندارد، به کار گیرد.

پس خوشا به حال فقیران! اگر فقر باعث فرونی ایمان می‌شود، آیا عاقلی هست که فرونی چیزی را بر فرونی ایمان ترجیح دهد؟! طبیعی است که با فقر و گرسنگی، روح مؤمن ارتقا می‌یابد و به آسمان بالا می‌رود یا به کمالات روحی می‌رسد که برای آن خلق شده است.

امام صادق(ع) فرمودند: «قال رسول الله(ص) طوبی للمساكين بالصبر وهم الذين يرون ملكوت السماوات والأرض»، «رسول الله(ص) فرمودند: خوشا به حال فقیرانی که صبر پیشه می‌کنند؛ آنان کسانی هستند که ملکوت آسمان‌ها و زمین را می‌بینند.» [۳]

(شیخ حبیب سعیدی، سلسله اخلاقی، ج ۲، ص ۱۱)

۱. الکافی، ج ۲، ص ۲۶۱، باب فضل فقراء المسلمين.
۲. نهج البلاغة، ج ۴، ص ۱۴، رقم ۵۸.
۳. الکافی، ج ۲، ص ۲۶۳، باب فضل فقراء المسلمين.

فاجعه به بار می‌آورد و باران ابلیس این صفت را همیشه با خود یدک می‌کشد و بلکه جهل، معلم شیطان بوده و خواهد بود.

امروز بیماری واگیرداری که در نزدیکی ان‌سان‌هاست و آن‌ها را احاطه کرده، جهنمی است که هر روز آتش خشمش شعله‌ورتر می‌شود و جان افراد بیشتری را می‌گیرد. در این بین کسی برای نجات خویش تلاش نمی‌کند و نه تنها آن را عذاب خداوند بر بندگانش نمی‌داند، بلکه متکبرانه بر زمین خداوند قدم برمی‌دارد و این اتفاق را عادی جلوه می‌دهد؛ در حالی که پروردگارش که او را آفریده به او گوشزد کرده است که «لا تمس فی الارض مرحا»! یعنی ای بنده من، بر زمین با غرور قدمی از قدم برندار.

چه اتفاقی افتاده است که این همه آیات قرآن و روایات آل محمد علیهم السلام را که برای هدایت ما به این زمین و به دستان رسیده است به راحتی انکار می‌کنیم و از کنارشان رد می‌شویم؟ غافل از اینکه عقوبت سختی در پیش داریم!

امام باقر(ع) فرمودند:

«**قائم(ع) قیام نمی‌کند، مگر در زمانی که مردم ترس شدیدی دارند، در زمان زلزله‌ها و فتنه‌ها و بلایی که به مردم می‌رسد، و طاعونی قبل از آن است و شمشیری برنده در میان عرب‌ها و در زمان اختلاف شدید بین مردم و اختلاف در دینشان و دگرگونی حالشان؛ به گونه‌ای که افراد، شب و روز درخواست مرگ می‌کنند؛ به دلیل آنکه برخی از مردم همچون سگ به جان برخی دیگر می‌افتند و حقشان را می‌خورند؛ و [در نهایت] خروج او زمانی است که دیگر از اینکه روی خوشحالی و فرج را ببینند ناامید شوند؛ پس خوشا به حال فردی که او را درک کند و از انصار او شود و وای بر کسی که در مقابلش بایستد و با او مخالفت و از دستورش سرپیچی کند و از دشمنان او شود.**» (غیبت نعمانی، ص ۲۶۳)



منافق خطرناک‌تر است یا کافر؟

این مریضان بدانند که اگر توانسته‌اند مردم را فریب دهند، اما هرگز نتوانسته و نمی‌توانند اولیای خدا و اصحاب بصیرت را که با نور الهی می‌نگرند و مردم را با حقیقتشان در ملکوت می‌شناسند، فریب دهند و بدانند هرچه درصدد مخفی کردن بدی درونشان باشند، خداوند آن را آشکار می‌سازد.

و می‌فرماید: (يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَخِرُوا إِنْ أَلَّ اللَّهُ مَخْرَجٌ مَا تَحْذَرُونَ)، (منافقان بیم دارند از اینکه [مبادا] سوره‌ای درباره آنان نازل شود که ایشان را از آنچه در دل‌هایشان هست خبر دهد؛ بگو ریشخند کنید! بی‌تردید خدا آنچه را که [از آن] می‌ترسید برملا خواهد کرد)، [۴]

پس از کسی که در باطنش چیزی مخالف ظاهرش پنهان می‌دارد، برحذر باشد، بسیار برحذر باشد؛ زیرا خداوند سبحان با کلمات مبارک خویش که به اولیایش آموخته، در موقعیتی خاص که منافق دانسته یا ندانسته ناچار به پرده برداشتن از حقیقتش در ملاعام می‌شود، آن را آشکار می‌سازد.

لذا تدبر کن و به قرآن کریم رجوع کن تا موضعی را که منافقان در آن مجبور به افشای درون خود چه با زبان و چه با عمل شده‌اند، بشناسی.

(شهید انمار حمزه، «جامعه ما، بین تکبر و نفاق»، ص ۲۱)

۱. میزان الحکمة، ری شهری، ج ۴، ح ۳۳۴۱.
۲. بقره، ۱۴ و ۱۵.
۳. بقره، ۲۰۴.
۴. توبه، ۶۴.



اگر قورباغه‌ای را در ظرف آبی قرار دهید و زیر آن ظرف را آتش روشن کنید و آب را به آرامی گرم کنید، خواهید دید که قورباغه به گرم شدن آب عکس العملی نشان نمی‌دهد تا اینکه آب به جوش می‌آید و قورباغه می‌میرد.

دلیل این رفتار این است که قورباغه یک حیوان خونسرد است و دمای بدن خود را با تغییرات تدریجی دمای محیط تطبیق می‌دهد.

اگر قورباغه دیگری را بگیرید و در ظرف آبی که اختلاف دمای زیادی با دمای بدن قورباغه دارد، اما برایش قابل تحمل است بیندازید، خواهید دید که به سرعت به بیرون می‌جهد؛ چراکه نمی‌تواند این تغییر دما را تحمل کند.

امام جعفر صادق(ع) فرمودند: «**در آخر الزمان خواهی دید که آیات و نشانه‌های آسمان ظاهر می‌شود که علامت عذاب است؛ اما احدی نمی‌ترسد و ناله و فزع نمی‌کند.**» (روضة کافی، ج ۳، ص ۱۱۸)

عادت به نادانی و جهل مصیبتی است که اگر انسان با روزمرگی دچار آن شود،

شکی نیست که منافق به مراتب خطرناک‌تر از کافر است؛ زیرا کافر، کفر خود را علنی کرده و به دشمن شهرت یافته؛ اما منافق دشمنی خود را در دل نگه داشته است (و دشمنی به تأکید دارای مراتبی است و هرکدام برحسب موقعیتش).

رسول الله(ص) فرمودند: «إِنِّي لَا أَتَخَوَّفُ عَلَى أُمَّتِي مُؤْمِنًا وَلَا مُشْرِكًا، فَاَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيُخْجَرُ لِيَمَانُهُ وَ أَمَّا الْمُشْرِكُ فَيَقْمَعُهُ كُفْرُهُ، وَلَكِنْ أَتَخَوَّفُ عَلَيْكُمْ مُنَافِقًا عِلْمِ اللّٰسَان...» «**من بر اتمم از جانب مؤمن و مشرک بیمناک نیستم؛ ایمان مؤمن [او را از ضرر رساندن به دیگر مؤمنان] باز می‌دارد و کفر مشرک او را ریشه کن می‌سازد؛ ولی نگرانی و بیم من بر شما، از سوی منافقی است که در سخن گفتن دانا است...**» [۱]

لذا منافق ظاهری آراسته اما باطنی ناپسند دارد و با کلام و ظاهر خوب، دیگران را فریب می‌دهد.

و خداوند می‌فرماید: (وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنُوا وَإِذَا خَلَوْا إِلَى شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُونَ * اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ) (و چون با کسانی که ایمان آورده‌اند برخورد کنند می‌گویند ایمان آوردیم و چون با شیطان‌های خود خلوت کنند می‌گویند در حقیقت ما با شما هستیم، ما فقط [آنان را] ریشخند می‌کنیم * خدا [است که] ریشخندشان می‌کند و آنان را در طغیانشان فرومی‌گذارد تا سرگردان شوند)، [۲]

و نیز می‌فرماید: (وَمِنَ النَّاسِ مَن يَخْجِكُ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ) (و از میان مردم کسی است که در زندگی این دنیا سخنش تو را به شگفت وامی‌دارد و خدا را بر آنچه در دل دارد گواه می‌گیرد و حال آنکه او سخت‌ترین دشمنان است)، [۳]

منابع رسمی دعوت مبارک ایمان موعود، سید احمد الحسن

سایت مؤسسه وارثین ملکوت

VARESIN.ORG

ارتباط با ما

@ZAMANE_ZOHOUR

صفحه رسمی فیس‌بوک سید احمد الحسن

/AHMED.ALHASAN.10313

سایت رسمی فارسی

ALMAHDYOON.CO

سایت هفته‌نامه زمان ظهور

ZAMANEZOHOOR.COM

کانال تلگرام هفته‌نامه زمان ظهور

@ZAMAN_ZOHOUR

